

با کمال علاقه‌ای که بدرج تمام این مقاله شیرین و آموزنده در یک شماره داشتیم، به ملت محدودیت صفحات مجله، میسور نشد، امید است در آتی این گونه مقالات اگر چه مفصل باشد در یک شماره چاپ شود.

باری، در شماره گذشته در باره اینکه « عقد ازدواج با عقود معمولی یا قرارداد های تجاری نباید مقایسه گردد » و: IMPOTENCE (ناتوانی جنسی)، STERILITY (عقوم بودن) از لحاظ تأثیر در عقد نکاح، متفاوت اند و اصرار در استعمال وسائل ضد آبستنی و « عزل » مجوز درخواست ابطال عقد نیست ولی..... و « بی رحمی » یکی از زهینه های طلاق است و سه مورد از موجبات طلاق در حقوق انگلستان، بررسی شد. اینک در این شماره، چهارمین موجب طلاق - پنجمین موجب طلاق - قرار جدائی سوقت - طرق دفاع در برابر تقاضای طلاق یا جدائی - اغماض - گجاهل - تبانی - قواعد شکلی دعاوی خانوادگی - مراجع رسیدگی بدعاوی خانوادگی درج میگردد.

نگارش و ترجمه: علی فتحی پور

وکیل پایه يك دادگستری

(۲)

روابط زوجیت در حقوق انگلستان

چهارمین موجب طلاق جنون است باینمنی که هرگاه یکی از زوجین مبتلا به جنون غیر قابل علاج شود و مدت پنج سال دائماً تحت معالجه و مداوا باشد و افاقه و بهبودی نباید طرف دیگر حق دارد به محکمه مراجعه و تقاضای طلاق نماید.

موجب پنجم طلاق مخصوص زنی است که شوهرش با بیشرمی مرتکب موافقه با او شود و یا با او لواط کند یا اعمال وحشیانه نماید.

مبنای ششمین و آخرین موجب طلاق برخلاف موارد بالا از سنخ سوء جریان خانوادگی نیست بلکه موردی است که یکی از طرفین دلایل قانع کننده مبنی بر فوت دیگری دارد که در اینصورت از محکمه در خواست صدور حکم فوت فرضی و طلاق او را می کند. هرگاه پس از صدور حکم مزبور معلوم شود کسیکه حکم موت فرضی وی صادر گردیده است زنده بوده و فوت ننموده است بحکم طلاق لطمه‌ای وارد نمی آید و باین ترتیب زن میتواند ازدواج مجدد نماید بدون آنکه پس از تحقق زنده بودن شوهر سابقش گرفتار عواقب سوئی شود.

پس از تقاضای طلاق یا اعلام بطلان نکاح دادگاه حکم استثنائی Nisi صادر مینماید. منظور از این حکم خاتمه دادن بازدواج نیست بلکه تقریباً در تمام موارد ازدواج پس از انقضای شش هفته از تاریخ صدور حکم خاتمه می‌یابد. در ظرف این مدت مقامی که عامل سلطنتی Queen's Proctor خوانده میشود در قضیه و حکم بررسی و تجدید نظر مینماید که مبدا حکم مزبور برخلاف نظامات و مقررات جاریه صادر شده باشد مثلاً هر گاه در طرح دعوی طلاق دسیسه و تقلب بکار رفته باشد و یا اگر در جریان رسیدگی بی‌نظمی و تخلفی مشاهده شود حکم صادره کان لم یکن و ممانعی الاثر می‌گردد و پرونده دعوی مجدداً مفتوح و تحت رسیدگی قرار می‌گیرد.

قرار جدائی موقت :

یکی دیگر از طرق حل مشکلات خانوادگی قرار جدائی موقت زوجین است. قرار جدائی موقت ممکنست بجای حکم طلاق در هر يك از موارد بالا و همچنین در مورد شروع بارتکاب لواط با زوجه و نیز در مورد خودداری از اجرای یکی از احکام دادگاه نسبت بروابط خانوادگی صادر گردد.

نتیجه قرار جدائی خاتمه دادن بتکالیف خانوادگی زوجین است بدون آنکه بمقدار ازدواج خاتمه داده شود. معمولاً شوهر پس از قرار جدائی باید نفقه زن را بپردازد در این صورت فقط ملزم پرداخت وجه است و تکلیفی بخرید و تهیه خوراک و پوشاک و سایر ملزومات زوجه که معمولاً شوهر برای زن تهیه میکند ندارد. هر گاه پس از صدور قرار جدائی زوجه اموالی کسب و سپس فوت کند از آنها بشوهر ارثی نمیرسد و مانند آنستکه زوجه بلاوارث فوت کرده باشد.

طرق دفاع در برابر تقاضای طلاق یا جدائی :

دفاع از تقاضای طلاق یا درخواست قرار جدائی بطرق مختلفی امکان پذیر است که بعضی از آنها مانند «اغماض» Condonation، «تجاهل» Connivance و «تباہی» Collusion اطلاق دارند و برخی دیگر موکول برای و نظر و انصاف قضائی است و قاضی میتواند بهر نحوی که مناسب و مقتضی بداند دفاع را قبول یارد کند.

موارد دفاعی که بطور اطلاق مورد قبول واقع میگردد برای جلوگیری از وقوع مکرر طلاق پیش بینی و بر زوجین تحمیل میشود تا بدون در نظر گرفتن مصالح اجتماعی و از روی هوی و هوس بآن مبادرت نورزند.

اغماض Condonation صرف نظر کردن و بخشودن سوء رفتار خانوادگی است در حالیکه طرفی که بیگناه است بکلی از خطای طرف خود چشم می‌پوشد ولی در صورت بد رفتاری مجدد مثل آنستکه جرم مزبور دوباره حیات یافته و آثار و عواقب آن علاوه بر تبعات بد رفتاری جدید گریبانگیر گنهکار میگردد. مثلاً زید بازوجه خود به بیرحمی رفتار میکند زوجه خانه را ترک گفته و بیرون میرود زید درخواست مراجعت او را مینماید زوجه از تقصیر او صرف نظر نموده و بخانه برمی‌گردد و زندگی مسالمت آمیز زناشویی را از سر میگیرند در اینصورت از بیرحمی زید اغماض بعمل آمده است حال اگر زید تمهیدات اخلاقی

خود را نادیده گرفت و مرتکب عمل منافی عفتی **Adultry** شد نه تنها این عمل منافی عفت زمینه مساعدی برای تقاضای طلاق از طرف زن وی خواهد گردید بلکه به بیرحمی قبلی که زن از تعقیب آن صرف نظر و نسبت بدان اغماض کرده است حیات جدید بخشیده زمینه دیگری برای طلاق ایجاد مینماید.

بطوریکه از مثال بالا معلوم میگردد برای تجدید حیات جرم خانوادگی اغماض شده ضرورتی ندارد که عین آن عمل تکرار شود. ارتکاب قسمتی از اعمالی که مجموعاً تشکیل یک واحد سوء رفتار خانوادگی را میدهند کافی برای احیای جرم خانوادگی اغماض شده است مثلاً داشتن رابطه نزدیک و صمیمانه با زن اجنبی بدون آنکه منتهی بعمل منافی عفتی با وی گردد کافی برای تجدید حیات جرم خانوادگی اغماض شده خواهد بود. تجاهل **Connivance** مانع حق تقاضای طلاق نخواهد شد. تجاهل به فعل یا ترک فعل یا افعال طلاق میشود که بهر نحوی از انحکام موجب تسهیل و باعث تشویق ارتکاب عمل منافی عفت گردد مثلاً مردی که روز تعطیل خانه ترک میکند برای آنکه دوست فاسق زنش نزد او بیاید و با او خلوت کند نمیتواند در صورتیکه زنش مرتکب عمل منافی عفت **Adultry** شود بعلت آن تقاضای طلاق وی را بنماید.

تبانی **Collusion** وقتی مصداق پیدا میکند که زوجین با اطلاع و رضایت یکدیگر موجباتی برای طرح دعوی طلاق ایجاد نمایند. مثلاً زن و شوهری از یکدیگر خسته شده و میخواهند از هم جدا شوند و شوهر پس از آنکه از زن قول میگیرد که بعد از طلاق مطالبه حقوق یا خساراتی ننماید در یکی از اماکن عمومی مرتکب عمل منافی عفتی میشود مثل آنکه یکشب با زنی اجنبی در مهمانخانه ای بسر میبرد که دفتر ثبت اسامی مسافرین مهمانخانه دلیل ارتکاب عمل او باشد. تبانی نه تنها تحت عنوان عمل منافی عفت بلکه در تمام موارد مربوط ببدرفتاریهای خانوادگی ممکنست انجام گیرد.

گاه در اخبار روزنامهها خواننده میشود که دادگاه با استفاده از اختیارات قانونی **Discretions** خود مردی را با آنکه مرتکب عمل منافی عفت شده بود تیرمه و اورامخبر کرد که زنش را طلاق دهد. توجیه قضائی این نوع اخبار آنستکه بعضی بدرفتاریهای خانوادگی مانند عمل منافی عفت و بیرحمی از جمله موجباتی برای طلاق یا جدائی قانونی هستند که اعمال آنها موکول بنظر و انصاف و رأی قاضی است. همچنین پس از پیدایش شرایط و موجبات طلاق تأخیر در طرح دعوی موجب سقوط حق تقاضای طلاق خواهد شد اما در مورد دعوی طلاقی که از طرف کارگری طرح شده و موجب آن چند سال قبل از تاریخ طرح دعوی بوجود آمده بود محکمه عذر کارگر را که علت تأخیر فقر و تنگدستی و عدم توانائی پرداخت مخارج طلاق بوده است پذیرفته و بشفع وی حکم صادر کرده است.

هرگاه زمینه طلاق عمل منافی عفت یا بیرحمی است و مدعی قبل از طرح شکایت رأساً و عملاً طرف را ترک گفته باشد محکمه بشفع وی مبادرت بصدر حکم نمینماید. همچنین هرگاه شاکنی اعمالی مرتکب شده باشد که بطور غیر مستقیم موجب تسهیل ارتکاب عمل منافی عفت، ترک خانه، یا بیماری موجب طلاق طرف شده باشد محکمه درخواست طلاق را نمیپذیرد.

دادگاه در استفاده از اختیار خود باید جهات و جوانب مختلف قضیه و منافع طبقات گوناگونی را مدنظر قرار دهد منجمله منافع اطفال طرفین و منافع اطفال شخص مدافع یعنی کسیکه مرتکب عمل منافی عفت باطرف شده است، جهات امکان آشتی مجدد زوجین، منافع مدعی (بخصوص اعطای حق ازدواج مجدد بوی) و منافع کلی و عمومی اجتماع. امروزه محاکم تقریباً در تمام موارد اختیارات خود را در صدور حکم طلاق بکار می‌برند معهذا مواردی پیش می‌آید که تقاضای طلاق را رد نمایند. یکی از مواردی که امروزه قضات با استفاده از اختیارات قانونی خود تقاضای طلاق را رد میکنند موردی است که موجب طلاق ارتکاب عمل منافی عفت باخواهرزن باشد زیرا در صورت صدور حکم طلاق مرد دیگر بهیچوجه حق ازدواج مجدد را ندارد.

یکی از راههای رفع مشکلات خانوادگی که امروزه رواج زیادی ندارد تقاضای تمکین است. هر یک از زوجین در صورت عدم تمکین طرف دیگر میتواند بمحکمه مراجعه نماید و دادگاه پس از رسیدگی مدتی را تعیین میکند و مدعی علیه را مکلف میسازد که ظرف آن مدت تمکین نماید و هرگاه محکوم علیه یا محکوم علیها از اجرای دستور دادگاه سرپیچی و امتناع کند طرف دیگر از دادگاه صدور قرار جدائی را درخواست و تحصیل خواهد کرد. در حقوق انگلستان تقاضای تمکین عبارت از درخواست مراجعت زوج یا زوجه بخانه و ایفای وظایف زوجیت است و از ناحیه هر یک از زوجین ممکنست بعمل آید. بهر حال مدعی تمکین باید در تقاضای خود صادق و صمیمی باشد یعنی خود را بواقع آماده ایفای وظایف زوجیت از هر قبیل بنماید. در قضیه‌ای که زنی تقاضای بازگشت شوهرش را بخانه صرفاً باین نیت کرده که فرزندان آنان بی سرپرست نمانند ولی حاضر بادی وظایف مخصوصه خود نبوده محکمه درخواست او را رد کرده است.

هرگاه کسی برخلاف واقع ادعای زوجیت دیگری را نماید طرف میتواند بمحکمه رجوع کرده صدور حکمی را که بندرت تقاضای آن میشود بخواهد. بموجب این حکم میتوان آنرا حکم سقوط ازدواج Jactitation of Marriage نام نهاد کسی که برخلاف واقع ادعا نموده است محکوم به سکوت همیشگی، در این باره خواهد شد.

هرگاه کسی بدون جهت از پرداخت نفقه عیال یا اولاد حاصل از ازدواج امتناع نماید بموجب بند ۲۳ قانون ۱۹۵۰ میتواند بمحکمه رجوع کند و محکمه او را بپرداخت مخارج در فواصل و اقساط معین وادار خواهد نمود.

قواعد شکلی دعاوی خانوادگی:

اینک پس از ذکر مراتب بالا بقواعد شکلی دعاوی خانوادگی میپردازیم: فرض می‌کنیم در یک دعوی طلاق که موجب طرح آن ارتکاب عمل منافی عفت است زید شوهر و خانم زید زن و عمرو مرتکب عمل منافی عفت یعنی شخص مدافع است. قبل از هر کار دادخواستی تهیه میشود که ضمن آن مشخصات کامل شوهر و زن، تاریخ و محل وقوع ازدواج، محل سکونت و اسامی و سن کودکان (هرگاه فرزندی داشته باشند) ذکر میشود. پس از آن نشانی کامل مدعی و مدعی علیه ضمن دادخواست منعکس میگردد و در آن باید تصریح شود که طرفین مقیم انگلستان میباشند و در غیر این صورت دادگاه

صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت. منظور از اقامت در انگلستان بطور کلی اینست که شوهر علاقمند به سکونت دائمی در انگلستان باشد. اقامتگاه شوهر بخودی خود اقامتگاه زن محسوب است. همچنین باید ذکر شود آیا قبلاً در مورد روابط خانوادگی یا در مورد فرزندان متداعیین در آن محکمه یا محکمه دیگر دعوائی طرح شده است یا خیر. سپس نام عمرو و تاریخ و محل وقوع عمل منافی عفت و ماهیت دعوی شرح داده میشود و آنگاه قبل از استدعا Prayer مدعی باید صراحتاً اعلام نماید که از جرم خانوادگی اغماض نکرده و نسبت بان تجاahl نورزیده و با هیچیک از مدعی علیه و شخص مدافع هم تباہی ننموده است.

استدعا Prayer یکی از اجزاء دعوائی است که برای حل مسائل و مشکلات خانوادگی طرح میگردد و در مثال بالا برای انحلال عقد ازدواج، تعیین تکلیف فرزندان، جبران خسارات از طرف شخص مدافع و پرداخت هزینه دادرسی بوسیله او مورد استدعا قرار خواهد گرفت. هرگاه زید خود متهم بارتکاب عمل منافی عفت باشد ازدادگاه استدعا میکند که اختیارات خود را بنفع وی اعمال نماید و توضیحات کامل را از چگونگی ملاقات وی با زن و اینکه آیا قصد ازدواج با وی داشته است یا خیر و اینکه آیا آن زن شوهر دار بوده است یا بدون شوهر ضمن مشروحهای که « اظهار نامه اختیارات Discretion Statement » خوانده میشود در موقع محاکمه تقدیم ریاست دادگاه خواهد کرد.

ممکنست دادخواست را مشاور حقوقی یا وکیل مدعی تهیه کرده و امضا نموده باشد در اینصورت مدعی باید بتقید سوگند اظهار کند که ادعای وی مطابق با واقع و حقیقت است و اظهارات وی ضمن صورت مجلسی منعکس و ضمیمه دادخواست میشود. دادخواست در دفتر مخصوصی ثبت و نسخ آن بمدعی علیه و شخص مدافع ابلاغ میگردد. ابلاغ ممکنست بوسیله پست یا مستقیماً و یا در پاره‌ای موارد بوسیله آگهی در روزنامه انجام گیرد.

هرگاه مدعی علیه یا شخص مدافع بخواهند از اتهام عمل منافی عفت دفاع کنند یا آنکه دفاع آنان از هر اتهامی که بایشان منتسب گردیده است در دادگاه استماع شود باید برای دفاع حضور یا بند و مدعی باید در هر مرحله از جریان دعوی آنان را مطلع سازد. حضور برای دفاع ممکنست نسبت بتمام دعوی عمومیت داشته باشد و یا بطور محدود انجام گیرد و مخصوص یک جزء از دعاوی یا مشکلات خانوادگی مثل مسئله اولاد یا نفقه باشد. در مواردی که حضور برای دفاع نسبت بتمام اجزاء دعوی انجام میگیرد مدافعتی که میشود در صورت مجلس ثبت و در پرونده امر ضبط میگردد.

پاسخ دعوی ممکنست شامل دعوی متقابل باشد که ضمن آن بعضی از انواع سوء رفتارهای خانوادگی بمدعی نسبت داده شود و باین ترتیب دعوی مزبور هم بمنزله سیر و هم بصورت شمشیر علیه مدعی بکار میرود. مدعی پاسخ دعوی متقابل را کتباً میدهد. این اسناد که عبارت از دادخواست اصلی، دفاع (دعوی متقابل) و پاسخ دعوی متقابل (در صورتیکه داده شود) توأم با دلایل و مدافعات مهمتر دیگر پرونده استینافی را تشکیل میدهد حکم استیناف دعوی بین طرفین را خاتمه میدهد و باصطلاح قطعی است.

در مثال بالا فرضاً مدعی و مدعی علیه با یکدیگر در یک خانه زندگی میکنند و نمیخواهند علیه یکدیگر در دادگاه منازعه و مرافعه‌ای داشته باشند از اینرو زوجه فقط با امضای اخطاریه عرض حال را رؤیت می‌کند و آنرا ب مشاور حقوقی شخص مدعی مسترد می‌سازد

ولی شخص مدافع با آنکه مایل نیست در ماهیت دعوی وارد شود در عین حال میخواهد از خساراتی که ضمن دادخواست از وی مطالبه شده دفاع نماید در اینصورت فقط از این حیث پاسخ دعوی را میدهد. پس از انجام گرفتن تشریفات بالا مشاور حقوقی مدعی با اداره طلاق Divorce Division مراجعه و تصدیق اداره مزبور را مبنی بر آمادگی دعوی برای ارجاع بمحکمه تحصیل میکند. در تصدیق مزبور گواهی میشود که عرضحال قانوناً ابلاغ شده و موعد قانونی حضور منتفی گردیده و پرونده باید بسرای رسیدگی بقاضی یا مأمور اجرا ارجاع شود.

اینگونه دعاوی معمولاً در مدت بسیار کوتاهی تحت رسیدگی قرار میگیرد ولی در هر حال محکمه باید اطمینان حاصل کند که در طرح دعوی طرفین با یکدیگر تباہی ننموده اند و بعلاوه تمام تشریفات دعوی انجام گرفته و مواعد قانونی آن منتفی گردیده است.

شهادت شهود در قضیه بالا ممکنست بطریق زیر باشد: زید که بوسیله مشاور حقوقی خود احضار شده است وضع ازدواج خود را از اولین مرحله تا موقعی که مواجه با مشکل گردیده بیان و ضمن آن چگونگی روابطی را که خواننده دعوی با شخص مدافع پیدا کرده ذکر می نماید و چون با همه این مراتب خود وی شخصاً ناظر وقوع عمل منافی عفت نبوده است باید بر اثبات این ادعا شهودی اقامه نماید. لذا بکر را برای ادای گواهی معرفی میکند. بکر در دادگاه حضور یافته و میگوید خواننده و شخص مدافع را در محلی دیده که با یکدیگر در تخت خواب دو نفره ای بوده اند لباسهای ایشان هم در اطاق خواب بوده است. دادگاه از این گواهی وقوع عمل منافی عفت را استنباط میکند. تمام اتهامات مربوط با امور خانوادگی باید کاملاً ثابت گردند مع هذا لازم نیست شاهد بکلیه ماجری وقوف و اطلاع یافته باشد و دادگاه از طرز بیان گواه در مورد اعمال خواننده و شخص مدافع بر روابط نامشروع آنان پی میبرد. گواه پس از ادای شهادت اظهار میدارد که در بیان مطالب مزبور اجباری نداشته است و آن مطالب را امضا می کند.

گواه زن را از کجا شناخته است؟ عکس زن را ارائه داده و میگوید این همان زنی است که او را بوضع بالادیده است. قبلا شوهر در اظهارات خود امضای زن را زیر برگه اختاریه گرفته و اعترافنامه ای از طرف زن مبنی بر ارتکاب عمل منافی عفت ابراز نموده است که امضای آن با امضای زیر برگه اختاریه تطبیق می کند.

مشاور حقوقی شوهر در این هنگام در خواست صدور حکم استثنائی Nisi و موضوع استدعا را می کند. قاضی اظهارنامه اختیارات تسلیم شده بوسیله شوهر را قرائت میکند و با استفاده از اختیارات خود بصورت حکم مبادرت میورزد.

بدیهی است که کار دادگاه در یک دعوی خانوادگی با صدور حکم فوق الذکر خاتمه نمی یابد بلکه باید تکلیف اطفال را معین کند. دادگاه صلاحیت تعیین تکلیف کودکانی را که سن آنان از ۲۱ سال تجاوز نکند دارد ولی عملاً دادگاهها نسبت باطفالی که از ۱۶ سال بیشتر دارند اظهار نظری نمی نمایند. در موقع اتخاذ تصمیم درباره کودکان مهمترین امری که مورد توجه دادگاه قرار میگیرد رفاه و آسایش آنان است از اینرو میتواند کودکان را تسلیم محکوم علیه (محکوم علیها) و یا شخص دیگری نماید و میتواند ترتیبی مقرر دارد تا طرفی که طفل را نگاهداری نمیکند بتواند او را ملاقات نماید. در قرارهای مربوط باطفال قید میشود که

خروج آنها از حوزه قضایی دادگاه صادرکننده قرار بدون اجازه دادگاه ممنوع است زیرا دادگاه در غیر اینصورت نمیتواند نسبت بدانها اعمال نظارت کند. تخلف از این دستور اهانت بدادگاه محسوب می گردد که مستوجب کیفر است. در بعضی موارد بخصوص در مورد اطفالی که اموالی دارند دادگاه مستقیماً نظارت دارد و این نظارت از طریق اداره سرپرستی انجام میگردد و حتی مثلاً اگر دختر یا پسر کمتر از ۲۱ سال که تحت نظارت دادگاه است بخواهد ازدواج کند بدو باید از اداره سرپرستی تحصیل اجازه نماید جلسه دادگاه در مباحثات مربوط به نگاهداری اطفال خصوصی و غیر علنی است.

پس از انشاء رأی وضع مالی طرفین باید تعیین شود و معلوم گردد کدامیک از آنان باید بدیگری پرداخت وجهی نماید و چه مبلغ باید پرداخت و برای بزرگ کردن اطفال چه باید کرد و غیره. ممکنست طرفین درباره این مسائل بایکدیگر توافق کنند که در اینصورت دادگاه «قرار اصلاحی Consent Order» صادر خواهد کرد و هرگاه یکی از طرفین در اجرای آن تعلل و تسامح کند طرف دیگر میتواند ازدادگاه اجرای مفاد آن را بخواهد. دادگاه میتواند این قرار را بعداً مورد تجدید نظر قرار دهد مگر آنکه موضوع آن پرداخت مبلغ مقطوعی باشد.

هرگاه طرفین نتوانند در تعیین مبلغ توافق کنند دادگاه بجای آنان اظهار نظر میکند. بنیای نظر دادگاه اوضاع و احوال قضیه و رفتار، زوجین است ولی در عین حال نباید منظور از آن تنبیه یکی از طرفین باشد. بنابراین به شوهری که درآمدی معمولی و متعارف دارد دادگاه تکلیف نمی کند زن مطلقه خود را که او هم کار و درآمد ثابتی دارد مبالغ هنگفتی صرفاً از این حیث پردازد که تقصیر موجب طلاق ناشی از او بوده است.

چه در امر طلاق و چه در متارکه قضایی هر یک از زن یا شوهر ممکنست تقاضای تعیین و پرداخت وجه نمایند. حتی گاهی بزنی که تقصیر موجب طلاق ناشی از او بوده است می توان کمک معاش مالی داد و گاه این کمک معاش در اثر ازدواج زن یا از دست دادن نجابت و غت وی قطع میشود. محکمه مکلف بصدور حکم در این مورد نمی باشد.

هرگاه یکی از طرفین احتیاجی به کمک مالی ندارد دادگاه برای حفظ حق طرف دیگر یک «قرار ظاهری Nominal Order» مثلاً مبنی بر پرداخت هفته ای یک شیلینگ (پنرخ فعلی ارز در حدود یازده ریال) میدهد که حق طرف تثبیت گردد تا در صورتیکه وضع مالی وی تغییر کند و بکمک احتیاج یابد بدادگاه مراجعه و تقاضای زیاد کردن آن مبلغ را بنماید و همچنین هرگاه کسی مکلف بپرداخت مستمری معینی شده است میتواند برای کم کردن آن باقتضای مورد بدادگاه مراجعه کند.

در مواردیکه دادگاه حکم بپرداخت مستمری میدهد در تعیین مبلغ آن معمولاً از یک قاعده کلی و عمومی پیروی میکند که طبق آن مستمری سالیانه معادل مابه التفاوت یک سوم درآمد مشترک زن و شوهر است مثلاً اگر شوهر سالیانه هفتصد لیره درآمد دارد و درآمد زن او سالیانه دویست لیره است یک سوم جمع درآمد زن و شوهر سیصد لیره میشود و چون زن خود سالیانه دویست لیره درآمد دارد فقط استحقاق دریافت یکصد لیره بعنوان مستمری سالیانه دارد.

مبلغ مستمری بتفاوت نوع دعوی زناشویی فرق می کند و در هر مورد بان نام خاصی

اطلاق میگردد. مثلاً بمبلی که پس از حکم بطلان یا طلاق تعیین می‌گردد مستمری ترمیم Maintenance میگویند و هرگاه محکوم علیه از اجرای حکم دادگاه مبنی بر ترمیم یا تمکین و بطور کلی اعاده حقوق و وضع روابط زناشویی بحال اول امتناع نماید آنرا مستمری اقساطی Periodical میخوانند و هرگاه پس از صدور حکم منار که قضائی تعیین شده باشد آنرا نفقه دائمی Permanent Alimony مینامند.

ممکنست دادگاه بجای تعیین مستمری مستقیم قرار می‌دهد که بموجب آن مبلغی در یکی از بانکها یا مؤسسات اعتباری سپرده شود و ربع سالیانه آن تسلیم ذینفع گردد و دادگاه میتواند ترتیب مالی بالا را بکلی تغییر دهد و آنرا از عهده زوج برداشته بر عهده زوجه محول سازد.

ممکنست در جریان دعوی خانوادگی زن تقاضای تعیین نفقه موقتی نماید. تصمیم دادگاه در این باره تا پایان دادرسی و تعیین تکلیف نهائی لازم الاجراست.

مراجع رسیدگی دعاوی خانوادگی :

مرجع رسیدگی دعاوی خانوادگی محاکم اختصاری - Courts of Summary Jurisdiction و یا در اداره طلاق Divorce Division است. با آنکه احکام دادگاهها ممکنست باقتضای موارد مختلف باشد از حدودی که در قوانین و عرف و عادت مقرر شده است نمیتواند تجاوز نماید. طبق قانون محاکمه اختصاری زن شوهر دار مصوب ۱۸۹۵ و اصلاحات مربوطه بدان محکمه میتواند پس از صدور حکم منار که قضائی نسبت بدان قرار می‌دهد نماید که بموجب آن طرفین را از الزام بسازگاری بایکدیگر رها سازد. قرار پرداخت مستمری ترمیم نباید بیش از پنج لیره در هفته برای زن و ۱۵ لیره در هفته برای هر یک از فرزندان کمتر از ۱۶ سال باشد (هر لیره بالغ بر دو پست و بیست ریال بنرخ فعلی ارزش است). نگاهداری فرزندان کمتر از ۱۶ سال ممکنست بعهده زن محول و حق سرکشی بدانها بشوهر اعطا گردد. زمینه هائی که زن بر مبنای هر یک از آنها طبق قانون فوق الذکر حق مراجعه به دادگاه را دارد عبارتند از: حملات خاص - بیرحمی دائمی نسبت بوی یا بفرزندانش - مسامحه عمدی در مورد امور وی و فرزندانش - مستی اعتیادی - درخواست مواقعه از طرف مرد با علم مرد بداشتن امراض مقاربتی و اگیردار و ادا کردن زن باز تکاب اعمال منافی عفت. مواردی که شوهر میتواند بدادگاه مراجعه نماید عبارتند از : عمل منافی عفت - مستی اعتیادی و بیرحمی دائمی نسبت بفرزندان.

همانطور که اشاره شد محکمه میتواند قرار مبنی بر نگاهداری فرزندان از طرف یکی از زوجین صادر نماید و بدیگری حق سرکشی بانان را اعطا کند، دادگاه در صدور این قرار نکات زیر را باید در نظر گرفته ضمن قرار بدانها تصریح کند : محلی که مادر اجازه نگهداری فرزندان را در آن دارد، مصالح و منافع فرزندان و تکلیف پدر بپرداخت مبلغی جهت نگاهداری فرزندان از قرار ۱۵ لیره برای هر یک از آنان در هر هفته.

محاکمات مربوط بامور خانوادگی سری و بدون حضور تماشاچی انجام میگیرد حتی در مواقعی که پرونده دعوی خانوادگی در محکمه عالی تحت رسیدگی است قضات محاکم پائین تر حق مراجعه بانرا ندارند. رأی محاکم عالی بخودی خود و مستقیماً نسبت بقراریهای مربوط بپرداخت مستمری و نگاهداری اطفال مؤثر نیست. (پایان)